

## درنگی در پسوند «ه» و نشانه‌ی تأنیث

سیدمحمدهادی حسینی\* - سیدمحمدرضا ابن‌الرسول\*\*

### چکیده

نگارندگان در این مقاله نخست به نشانه‌ی تأنیث در فارسی اشاره کرده، سپس سیر تاریخی مطابقت موصوف و صفت را که از زبان عربی به زبان فارسی راه یافته، بررسی کرده‌اند و آن‌گاه تأملات خود را درباره‌ی مشابهت «ه» در زبان عربی و پسوند «ه»، در واژه‌های فارسی و عربی گزارده‌اند.

**کلیدواژه‌ها:** علامت تأنیث، پسوند، های غیر ملفوظ، زبان فارسی، زبان عربی

### مقدمه

زبان فارسی یکی از زبان‌های دسته‌ی غربی زبان‌های هند و ایرانی، از گروه زبان‌های هند و اروپایی و زبانی ترکیبی است. (ترکیب در زبان فارسی/۶). که در بستر زمان در ساختار واژه‌ها و بافت کلام دچار تحولات اساسی شده است؛ از جمله‌ی این دگرگونی‌ها جنس و شمار در ساختار واژه‌ها و صرف فعل است. در این مقاله ابتدا نگاهی گذرا درباره‌ی علامت تأنیث و کاربرد آن‌ها در زبان فارسی از زمان‌های گذشته تاکنون خواهیم داشت و سپس نظرات بعضی از معاصران را در این باره نقل می‌کنیم و پس از ذکر موارد کاربرد نشانه‌ی «ه» در زبان عربی و نیز پسوند «ه» در زبان فارسی نظرگاه خویش را در این باره می‌آوریم.

\* کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی، عهده‌دار مکاتبات Hada\_hosseini@yashoo.com

\*\* استادیار گروه زبان و ادبیات عرب دانشگاه اصفهان

تاریخ وصول: ۸۸/۳/۲۷ - پذیرش نهایی: ۸۸/۱۱/۱۱

## تأیث در زبان فارسی

۱- در زبان اوستا و فارسی باستان اسم دارای سه صورت مذکر، مؤنث و خنثی بوده که با نشانه‌هایی از هم بازشناخته می‌شده است. این سه صورت به زبان فارسی میانه راه نمی‌یابد. (تاریخ زبان فارسی/۱/۲۶۰). اما در همین دوره گاه در خصوص انسان، «وک» به عنوان علامت تأیث به کار می‌رفته است، مثل «شتر پوان = شهریان» به معنی صاحب مملکت، و «شتر پوانوک = شهریانو» یعنی ملکه و صاحب مملکت.

دیگر علامت «یک» است، مانند «تر» یعنی مذکر و «تریک» یعنی مؤنث که در زبان دری از بین رفته است و نیز علامت «یزک» که در زبان دری به صورت‌های «یژه»، «یزه»، «یچه»، «یچه»، و «چه» به کار رفته و از پسوندهای تصغیر است و در بعضی واژه‌ها به عنوان تأیث به کار رفته است، مثل «کنیزک» و «دوشیزه» (سبک‌شناسی/۱/۳۰۴). در مورد علامت اخیر واژه‌ی «دایزه» مؤنث «دایی» را نیز می‌توان مثال زد که هم‌اکنون در اصفهان و شهرستان‌های اطراف آن به معنی «خاله» کاربرد دارد. هم‌چنین در ترجمه‌های کهن قرآن کریم برابر نهاده‌ی دو واژه‌ی «طیبین» و «طیبات» به ترتیب «پاکان» و «پاکیزگان» است.<sup>۱</sup> بد نیست این نکته را نیز اضافه کنیم که علامت «م» به عنوان نشانه‌ی مؤنث از زبان ترکی در پایان کلمات ترکی و گاهی عربی، مانند «بیگم»، «خانم»، و «سلطانم» به کار رفته است. (دستور نامه/۲۳).

۲- در فارسی دری برای تمایز بین جنس مذکر و مؤنث از دو کلمه‌ی متفاوت استفاده می‌شده است، مانند: پسر/ دختر، مرغ/خروس، اسب/مادیان ... و آن‌جا که برای دو جنس، کلمات مختلفی وجود نداشته، برای انسان‌ها واژه‌های «زن/مرد» یا «دختر/پسر» را به اسم و صفت می‌افزایند و برای جانوران، «تر» یا «ماده» به کار می‌برند.

۳- تحت تأثیر زبان عربی در موارد بسیاری از صیغه‌های مؤنث نیز استفاده شده است. خانلری در جلد سوم کتاب *تاریخ زبان فارسی*، به تفصیل به این موضوع پرداخته و شواهدی از آثار دوره‌ی رشد و تکوین زبان فارسی آورده است:

۱-۳- صفت مؤنث عربی برای زنان به اعتبار معنی: «زنی مظلومه آمد و از عامل بنالید».

<sup>۱</sup>- این نکته تذکر دکتر جمشید مظاهری است.

۳-۲- صیغه مؤنث عربی مطابق با قاعده‌ی فارسی با «ان» جمع بسته شده است: «آن روز بینی مؤمنان را از مردان و مؤمنتان از زنان».

۳-۳- صفت مؤنث عربی برای مطابقت با موصوف مختوم به «ت»: «تا رای مبارک در ازاله این غائله هائله بر چه و چه فرماید».

۳-۴- صفت مؤنث برای مطابقت با موصوف جمع مکسر عربی: «حرکات اوتاد مفروقه آن متصل است به حرکات اسباب خفیفه».

۳-۵- مطابقت صفت مؤنث با موصوف مؤنث مجازی: «جمله تابع نفس اماره گشتند».

۳-۶- گاهی به قاعده‌ی زبان عربی کهن هرگاه موصوف جمع مکسر است صفت آن به صیغه‌ی جمع مؤنث می‌آید: «هر که از اعمال صالحات چیزی کند».

۳-۷- گاهی برای کلمات فارسی که بنا بر قاعده‌ی این زبان جمع بسته شده نیز صفت عربی به صیغه‌ی مؤنث آورده می‌شود که در این دوره مثال‌های آن نادر است: «خاصه که وثیقتی در میان آمده باشد و به سوگندان مغلظه مؤکد گشته» (تاریخ زبان فارسی / ۳ / ۱۲۲-۱۱۶).

بهار در مبحث سبک چهار مقاله، مطابقت موصوف و صفت را به تأثر از زبان عربی، از قرن ششم به بعد می‌داند. (سبک‌شناسی / ۳۰۷/۲).

۴- در دوره‌ی تجدد ادبی نیز مطابقت موصوف و صفت به تقلید از زبان عربی در آثار پیشروان این دوره وجود دارد، از جمله در آثار قائم مقام فراهانی که البته بسامد آن اندک است. در مورد نثر وی که شاخصه‌ی سبک این دوره نیز هست، بهار می‌گوید: «مطابقه صفت و موصوف، گاهی ندرتاً به قاعده‌ی عرب رعایت می‌شود، چون ملفوفه مبارکه، ممالک خطیره، علائق کثیره و غیره؛ لیکن مانند پنجاه سال بعد یا امروز در آوردن این قبیل ترکیبات یعنی اضافه صفت و موصوف به صورت ترکیب تازی خودداری دارد و در هر چند مراسله و نامه یک بار به چنین اضافه‌ای بر می‌خوریم به خلاف سنین بعد و نثر فنی امروز که گویی کتاب درصددند که اضافات نامبرده را اگر همه از زیر سنگ است، به‌دست آورند» (سبک‌شناسی / ۳/ ۳۶۰). عبارت پایانی بهار نشان می‌دهد که گرایش به کاربرد فراوان مطابقت موصوف و صفت در آثار دوره‌ی معاصر رو به ازدیاد بوده است. وی در جای دیگر جراید و روزنامه‌ها را مسبب کاربرد پی‌درپی این ویژگی می‌داند. (همان / ۴۰۳).

۵- در دوره‌ی کنونی کاربرد این ویژگی نسبت به کاربرد پربسامد آن در نثرهای فنی و منشیانه، کم شده اما به‌طور کلی متروک نشده است.

## نظر محققان در نقد و توجیه کاربرد صفت مؤنث عربی در زبان فارسی

برخی صاحب‌نظران بر این عقیده‌اند که کاربرد صفت مؤنث عربی همراه با واژه‌های فارسی یا مأخوذ از زبان‌های فرنگی یا واژه‌های مفرد عربی مثل «پرونده‌ی مختومه»، «بدهی‌های معوقه»، «بانوی محترمه»، «کمسیون متشکله»، «دستورات لازمه» و «استاد مربوطه» خلاف قاعده‌ی دستور زبان فارسی و عربی است و باید از کاربرد آن‌ها پرهیز کرد. البته بعضی از ترکیب‌هایی که به صورت مستعمل در زبان عربی یا به سیاق آن زبان ساخته شده و از چند قرن پیش در فارسی به کار رفته است، می‌توان آن‌ها را به‌عنوان اصطلاحات جا افتاده پذیرفت، مانند: «هیأت تحریریه»، «هیأت منصفه»، «هیأت حاکمه»، «وسایط نقلیه»، «اعمال شاقه»، «احترامات فایقه»، «امور خارجه»، «روابط حسنه»، و «صفات رذیله» (غلط ننویسیم/ ۳۵۳ و ۳۵۴).

دسته‌ای دیگر کاربرد تائیت را در زبان فارسی نه تنها عامل بیگانه ندانسته که آن را عاملی زنده و رایج تلقی کرده‌اند. محمدجواد شریعت در کتاب *دستور زبان فارسی* پس از توضیح درباره‌ی جنسیت در زبان فارسی و استفاده از «ه» (= تائیت عربی) در بعضی واژه‌ها می‌نویسد:

«اگر کسی تصور کند که این علامت چون اصلاً متعلق به زبان عربی است، در زبان فارسی بیگانه است و عامل زنده و رایجی محسوب نمی‌شود، کافی است که به غلط نیمه‌ی مشهور «این‌جانبه» و نیز «کمینه» که بسیاری تصور می‌کنند باید برای زن به کار برد، توجه کند تا روشن شود که خاصیت و فایده این علامت در ذهن فارسی‌زبانان روشن است، به‌طوری که به اقتضای معنی، آن را بی‌مورد هم به کار می‌برند (این‌جانبه)، و در جایی که موجود نیست باز به همان اقتضا آن را موجود می‌شمارند. (کمینه).

از این گذشته در زبان مؤدب و در آثار کتبی خصوصیت بعضی صفات مؤنث مثل مخدره و علیّه و عالیّه روشن، و در میان طبقات فاضل‌تر تائیت صفاتی که برای اسامی معنی مؤنث و یا جمع مکسر آورده می‌شود، پوشیده نیست (قضیه موجهه، سالبه، جزئیّه، ثابتّه، نافیه، جهات اربعه، اخلاق مرضیه، تعلیمات عالیّه، رؤسای مربوطه، صفات رذیله، عبارت «دستورات لازمه» و نظایر آن باز حاکی از توجه به طرز استعمال این‌گونه صفات است).

هم‌چنین عده‌ی زیادی صفات مؤنث که به‌عنوان اسم برای دختران انتخاب می‌کنند (طاهره، مرضیه، باهره، صفیه، منیره، و جز این‌ها) خصوصیت این علامت را روشن‌تر می‌کند. حتی اگر دلیلی برای زنده بودن این علامت بخواهیم باید به آثار فکاهی توجه کنیم که در آن‌ها عموماً از این علامت برای آوردن صفات مؤنث، مثلاً برای زنی که گوینده به

شوخی و مسخرگی برای او القاب و احترامات قایل می‌شود، استفاده می‌شود (مثل: مگر سرکار علیّه عالیّه مفخمّه معظمّه ... خودشان نفرمودند که ...). (دستور زبان فارسی/۷۴).

خسرو فرشیدورد در کتاب عربی در فارسی علل رواج «ه» یا های تأنیث در گروه‌های

صفت و موصوفی فارسی را چنین بر می‌شمارد:

«یکی این‌که «ه» مانند «ات» و «ین» و «ال» در بعضی موارد تبدیل به عنصر دستوری فارسی شده است. مثل وارده و منتشره در عباراتی از قبیل «زبان وارده»، «نامه‌ی وارده»، یعنی «وارده» بدون توجه به «ه» تأنیث آن با کلمات غیر عربی هم به کار می‌رود.

دوم بی‌اطلاعی مردم از صرف عربیست که سبب استعمال اشتباه‌آمیز این «ه» در فارسی شده است، مانند «ه» در «خانم محترمه» که استعمال کنندگان نفهمیده‌اند که «خانم» اگر چه مؤنث است؛ اما عربی نیست تا بتوان برای آن صفت مؤنث «محترمه» را آورد.» (عربی در فارسی/۲۴۷).

علی اشرف صادقی در مورد پسوندهای تأنیث می‌نویسد:

«صفت‌هایی که با این پسوند به کار می‌روند دو دسته‌اند: الف: یک دسته از این صفات بدون پسوند نیز به کار می‌روند؛ اما صورت با پسوند آن‌ها مقید به بافت‌های معین یعنی همراه آمدن با موصوف‌هایی است که خود دارای پسوند «-ه» (یا -at) باشند یا به صورت جمع به کار رفته باشند، مانند (قدرت) مطلقه، فائقه، (مدینه) منوره ... این صفت‌ها اساساً با اسم‌های مؤنث یا جمع عربی دال بر غیرجان‌دار و گاه جان‌دار به کار می‌روند. ب: دسته‌ی دیگر صفاتی‌اند که در فارسی صورت بدون پسوند آن‌ها متداول نیست یا در معنی دیگری به کار می‌رود، مانند (زاویه) منفجره، (احجار) کریمه، (روابط) حسنه، (کتب) ضاله، (اخلاق) ردیله، موارد عدیده و غیره.» (شیوه‌ها و امکانات واژه‌سازی/س ۱۳/ش ۲/ص ۲۳).

وی کاربرد این علامت را در واژه‌های عربی و فارسی - جز در تعداد محدودی از

واژه‌ها - علامت مؤنث نمی‌داند و می‌نویسد:

«یک دلیل محکم بر عدم ارتباط صفات مختوم به «-ه» با مفهوم تأنیث در زبان فارسی این است که استعمال این صفات در فارسی به توصیف اسم‌های عربی مختوم به «-ه» یا اسم‌های جمع منحصر نمانده است. این صفات غالباً با اسم‌های فارسی‌الاصل - چه اسم‌های مختوم به «-ه» و چه غیر آن‌ها، خواه مفرد و خواه جمع - نیز به کار می‌روند، مانند

مثال‌های زیر:

اسم فارسی بدون «ه»: در آمد حاصله، دبیر مربوطه ...  
اسم فارسی با پسوند «ه»: نامه‌ی مورخه، وارده؛ آستانه‌ی مقدسه، دهه‌ی مبارکه...»  
(همان).

همچنین بر این عقیده است که این پسوند در فارسی معاصر تنها در یک مورد زایایی فوق‌العاده یافته و آن اسم‌های خاص زنان است. (شیوه‌ها و امکانات واژه‌سازی/س ۱۳/۲/۲۵).

### کاربرد «ة» در زبان عربی و «ه» بیان حرکت در زبان فارسی

اکنون نگاهی به موارد کاربرد هاء (تای تأنیث) در زبان عربی و های بیان حرکت (پسوند «ه») در زبان فارسی می‌افکنیم.

الف - کاربرد اقسام «ة» در زبان عربی:

۱ - برای تأنیث، مانند محترمه، حاکمه.

۲ - به معنی وحدت که برای تشخیص یکی از افراد جنس از سایر افراد [در اسم جنس جمعی] آن به کار می‌رود، مانند: شجرة یعنی یک درخت در مقابل شجر به معنی درخت.

۳ - برای مبالغه، مانند: علامه، فهامة.

۴ - برای جمع، مانند: کسبه، ادویه، قضاة.

۵ - برای دلالت بر نسبت و جمع، مانند: صوفیه، متصوفه، ملاحده، زنادقه.

۶ - برای بدل از حرف محذوف، مانند: تاء اضافه که بدل از یاء، و تاء اقامة و صفة و لغة که بدل از واو محذوف است.

۷ - برای دلالت بر مره، مانند: ضربة و التفاتة.

۸ - برای دلالت بر نوع مانند جلسه. «(عربی در فارسی/ ۱۱۳-۱۱۲).

ب - کاربرد پسوند «ه» بیان حرکت: این پسوند که به صورت «ه/ه» نوشته می‌شود، بازمانده‌ی پسوند «a» در فارسی باستان نیست که بازمانده‌ی پسوند «ak = اک» در فارسی میانه است که خود از پسوند «aka» پارسی باستان مشتق شده است. (تاریخ زبان فارسی/ ۱۰/۳).

پسوند «ه» در فارسی در ترکیب با بن فعل یا اسم یا صفت، معانی متنوعی می‌سازد:

- ۱- بن مضارع + ه: اسم آلت و اسم مصدر می‌سازد: گیره، آویزه، ناله، ستیزه.
- ۲- بن ماضی + ه: صفت مفعولی و اسم آلت می‌سازد: گفته، دریده، دیده (چشم).
- ۳- صفت شمارشی یا صفت مبهم + اسم + ه: صفت یا قید می‌سازد: یک‌شبه، دوسره، سه‌ماهه، همه‌کاره، چندسویه.

۴- اسم / صفت + ه، عموماً واژه‌های جدید با معانی مختلف می‌سازد: الف - ساخت واژه‌ی جدید با معنی شباهت: دندان، دهانه، گوشه، گردنه؛ ب - برای معنی تصغیر یا تحقیر: زنه، پسر، دختر؛ ج - برای تعریف (شناس کردن اسم): بقاله، ماشینه، سنگه؛ د - برای مبالغه: می‌خواره، خودکامه، بی‌کاره؛ ه - به کلمه می‌پیوندد بی آن که معنی آن را تغییر دهد: رخساره، چهره، کرانه، ریزه؛ و - به معنی نسبت؛ یعنی واژه‌ای را به اسم یا صفتی منسوب داشتن: بهاره، پاییزه<sup>۱</sup>.

همان‌گونه که در موارد یاد شده‌ی بالا می‌بینیم پسوند «ه» با صفت یا اسم، معنی‌های تازه‌ای می‌آفریند. نیز در این گزارش از ذکر قید صرف نظر شد؛ زیرا ساختمان قید با صفت و اسم در بسیاری از موارد مشترک است. (دستور مفصل امروز/۴۷۰). نکته‌ی دیگر این که در تشخیص واژه‌هایی که در پیوند با این پسوند، معنی تصغیر یا تحقیر می‌دهند یا برای تعریف‌اند، راه شناخت آن‌ها از یکدیگر سیاق عبارت و بافت کلام است.

### تأملی دیگر در کاربرد «ه» غیر ملفوظ

به نظر می‌رسد این پسوند در پایان بعضی از ترکیب‌ها - حداقل امروز در اذهان فارسی‌زبانان - جهت مطابقت در مؤنث بودن آن‌ها نبوده که به خاطر نوعی «کم‌گویی و اقتصاد در زبان» به وجود آمده است؛ مثلاً کاغذ باطله به جای کاغذ باطل شده / نامه‌های وارده واصله: نامه‌های وارد شده یا واصل شده / اخبار منتشره: اخبار منتشر شده / پرونده‌ی مختومه: پرونده مختوم شده / خانه‌ی متروکه: خانه‌ی متروک شده / میوه‌ی ممنوعه: میوه منع شده / و خرابه که به جای خراب شده به کار می‌رود.

۱- علی اشرف صادقی در مورد معانی و کاربردهای مختلف این پسوند در سلسله مقالات «شیوه‌ها و امکانات واژه‌سازی در زبان معاصر» در نشر دانش، ش ۱ (آذر و دی ۱۳۷۰)، ص ۳۱؛ ش ۵ (مرداد و شهریور ۱۳۷۱)، ص ۱۷-۱۵؛ و ش ۳ (فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۲)، ص ۱۱ مطالب ارزنده‌ای آورده است. نیز ر.ک: دستور زبان فارسی، انوری و احمدی گیوی، ص ۲۹۵.

جالب توجه این است که در این گونه موارد اغلب، اسم فاعل و اسم مفعول‌های زبان عربی را جدای از معنی فاعلی یا مفعولی در فارسی، به صورت واژه‌هایی بسیط محسوب کرده و دوباره از آن‌ها اسم مفعول (صفت مفعولی) می‌سازند، هر چند کاربرد چنین ساختاری با معانی ذکر شده از نظر علمای دستور صحیح نیست، چه صفت مفعولی در فارسی از بن ماضی با پسوند «ه» یا «ار» ساخته می‌شود، مثل بریده، خریده، گرفتار و مردار.

شاید بعضی چنین اشکال کنند که کلماتی مثل مختوم، متروک و ممنوع خود اسم مفعول و معادل صفت مفعولی در فارسی‌اند به معنی ختم شده، ترک شده و منع شده، و نیازی به ساختن صفت مفعولی مجدد از آن‌ها نیست؛ اما باید دانست که واژه‌های دیگر مثل واصله، خاتمه، و باطله در عربی اسم فاعل به‌شمار می‌آیند و اگر معنی دقیق آن‌ها را در چنین ترکیب‌هایی در نظر بگیریم و (ه) آخر را نشانه‌ی تأنیت، نه تنها مشکل معنایی حل نمی‌شود که از مقصود هم دورتر می‌شویم. کاربرد واژه‌های عربی در غیر معنی اصلی آن‌ها در زبان فارسی شواهد فراوانی دارد<sup>۱</sup>.

از دیگر انگیزه‌های کاربرد این پسوند در پایان صفت‌های فارسی، وجود های غیرملفوظ در پایان موصوف آن‌هاست که ناخودآگاه گویش‌ور فارسی را برای همسان کردن موصوف و صفت به افزودن این پسوند به صفت سوق می‌دهد؛ ترکیب‌های «پرونده‌ی مربوطه»، «خانه‌ی مخروبه»، «آستانه‌ی مقدسه»، «نامه‌ی مورخه»، «دهه‌ی مبارکه»، «روزنامه‌ی منتشره» با این نظرگاه هم قابل توجیه است.

علامت تایی تأنیت و پسوند «ه» به علت هم‌شکل بودن در نوشتار و نیز غالباً در گفتار در دوران اخیر با بسیاری از واژه‌های عربی و فارسی به‌کار رفته و واژه‌هایی با معنی‌های جدید ساخته است؛ به عنوان مثال با تبدیل تایی تأنیت در پایان بعضی مصادر عربی به هاء غیر ملفوظ، معنی نیز تغییر یافته است، مثل مصاحبت به معنی هم‌نشینی و مصاحبه به معنی گفت‌وگو، ارادت به معنی دوستی و دوست داشتن و اراده به معنی تصمیم و عزم؛ هم‌چنین است: نظارت و نظاره، مراقبت و مراقبه، مراجعت و مراجعه، قوت و قوه. البته مقصود این نیست که علامت «ه» در پایان واژه‌های مذکور، پسوند به‌شمار می‌آید بلکه نشان از گرایش فارسی‌زبانان به این علامت و تصرف آنان در واژه‌های عربی است.

دلیل دیگر کاربرد فراوان این گونه واژه‌ها، بسامد بالای آن در زبان فارسی است؛ چه پسوند «ه» بعد از پسوند «ی» پُربسامدترین پسوند از نظر ساخت واژه در زبان فارسی

<sup>۱</sup> - دستور مفصل امروز/۶۱۸-۵۹۱؛ و نیز ر.ک: فن ترجمه/۹۰.



محسوب می‌شود<sup>۱</sup>. نیز به نظر می‌رسد علت دیگر آن، عبور از سکون در پایان کلمه و خوش‌آهنگی آن باشد آن‌گونه که حتی در زبان فارسی بعضی واژه‌ها بدون تغییر یا با اندک تغییر معنایی، این پسوند را گرفته‌اند و «واژه‌های همگون» نامیده می‌شوند. (غلط نویسیم/۱۰). مانند: آشیان و آشیانه، چهر و چهره، آزاد و آزاده، نیم و نیمه، بهر و بهره. نیز پسوند یادشده در گفت‌وگوهای عامیانه گاه به جای فعل ربطی «است» یا شناسه فعل می‌نشیند که خود نمایان‌گر گرایش گویش‌وران فارسی به این پسوند است.

به هر حال پسوند «ه» یکی از پسوندهای مهم زبان فارسی است که در ساختن واژه‌های جدید فراوان به‌کار می‌رود و اهل زبان خواسته و ناخواسته آن را با واژه‌های عربی نیز به‌کار می‌برند ولی نباید پنداشت که تحت تأثیر زبان عربی به این کاربرد اقبال کرده‌اند و یا هدف آنان در همه‌ی موارد، مطابقت دادن بین موصوف و صفت است چه، این علامت - چنان‌که گذشت - در زبان عربی نیز مختص به نشان مؤنث نیست.

در زبان فارسی در مواردی که صفتی برای اسم مؤنث می‌آید و از تکرار آن اسم پرهیز می‌شود، کاربرد این علامت ظاهراً اجتناب‌ناپذیر است؛ از طرف دیگر این علامت هنوز در نگارش متن‌های قضایی و عریضه‌ها به صورت فعال به‌کار می‌رود:

«دادگاه آقای «الف» را مجموعاً به پرداخت ... در حق اولیای دم [بانوی] مقتوله و ورثه‌ی مرحومه «ب» محکوم می‌نماید.» (قانون مجازات اسلامی/۱۵۶).

«در موارد قتل محض، دادگاه مکلف است در حین رسیدگی، [زن] عاقله را دعوت کند تا از خود دفاع نماید.» (همان/۱۱۲).

مثال‌های دیگر از آثار ادبی:

«پرسیدم از آن پیر که این [بانوی] عقیقه ترا که باشد گفت از یک جانب دختر عم و از جانب دیگر عیال.» (کشف‌المحجوب/۴۷۳).

«فقیره درویشی حامله بود و مدت حمل به سر آورده.» (گلستان، باب هفتم/۱۵۸).

«چیزهایی هم هست، لحظه‌هایی پر اوج / مثلاً شاعره‌ای را دیدم آن چنان محو تماشای فضا بود که در چشمانش / آسمان تخم گذاشت.» (هشت کتاب/۳۹۲).

<sup>۱</sup> - اشتقاق پسوندی در زبان فارسی امروز/۲۱-۱۳؛ دستور زبان فارسی معاصر/۲۹۲-۲۹۰ و ۲۹۷-۲۹۹.

## نتیجه گیری

۱- نشانه‌ی (ة) به‌عنوان یکی از علائم تأنیث عربی، مهمانی است که روزگاری دراز در آثار منظوم و مثنوی فارسی حضور داشته و یکی از علل باقی ماندن آن در زبان فارسی، نبود علامت تأنیث منحصر به فرد در این زبان است که در بعضی از موارد فارسی‌زبانان برای بیان جنسیت، از آن استفاده کرده‌اند. علت دیگر آشنایی و انس فضلا و نویسندگان گذشته با زبان عربی است که به تأثر از آن زبان، بعضی با افراط و بعضی به طور معتدل در نوشته‌های خود آن را به‌کار برده‌اند، هر چند در بسیاری از موارد، لزومی به آوردن این علامت نبوده است.

۲- کاربرد پسوند «ه» که همسان با نشانه‌ی تأنیث عربی است، در بسیاری از موارد ربطی به اثرپذیری از زبان عربی ندارد و جهت مطابقت بین موصوف و صفت هم نیست بلکه برای گرایش فارسی‌زبانان به تلفظ آن و خوش‌آهنگ کردن پایان واژه‌هاست.

۳- پسوند «ه» را در برخی صفت‌ها می‌توان صورت کوتاه شده‌ی صفت مفعولی مرکب دانست؛ چنان‌که در «کاغذ باطله» (= کاغذ باطل شده) مشاهده می‌کنیم.

۴- وجود «های» غیرملفوظ در پایان برخی موصوف‌های فارسی هم می‌تواند توجیه‌کننده‌ی پسوند یادشده در صفت باشد، چنان‌که در ترکیب «دهه‌ی مبارکه» به‌کار می‌بریم.

## منابع

- ۱- انوری، حسن، احمدی گیوی، حسن، *دستور زبان فارسی*، ج ۹، فاطمی، تهران، ۱۳۷۳.
- ۲- بازگیر، یداله، *قانون مجازات اسلامی در آئینه آراء دیوان عالی کشور*، ققنوس، تهران، ۱۳۷۶.
- ۳- بهار، محمدتقی، *سبک‌شناسی*، امیرکبیر، تهران، ۱۳۸۴.
- ۴- سعدی، مصلح بن عبدالله، *گلستان*، به تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی، ج ۳، خوارزمی، تهران، ۱۳۷۳.
- ۵- سپهری، سهراب، *هشت کتاب*، ج ۴۵، طهوری، تهران، ۱۳۸۶.
- ۶- شریعت، محمدجواد، *دستور زبان فارسی*، اساطیر، تهران، ۱۳۸۴.
- ۷- صادقی، علی اشرف، *ثبوه‌ها و امکانات واژه‌سازی در زبان معاصر*، نشر دانش، س ۱۲، ش ۱، آذر و دی ۱۳۷۰؛ و س ۱۲، ش ۵، مرداد و شهریور ۱۳۷۱؛ س ۱۳، ش ۲، بهمن و اسفند ۱۳۷۱؛ س ۱۳، ش ۳، فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۲.
- ۸- فرشیدورد، خسرو، *عربی در فارسی*، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۷۳.

- ۹- ..... **دستور مفصل امروز**، سخن، تهران، ۱۳۸۲.
- ۱۰- کشانی، خسرو، **اشتقاق پسوندی در زبان فارسی امروز**، نشر مرکز، تهران، ۱۳۷۱.
- ۱۱- لازار، ژیلبر، **دستور زبان فارسی معاصر**، ترجمه‌ی مهستی بحرینی، هرمس، تهران، ۱۳۸۴.
- ۱۲- مشکور، محمدجواد، **دستور نامه**، چ ۱۰، شرق، تهران، بی‌تا.
- ۱۳- معروف، یحیی، **فن ترجمه**، چ ۶ سمت، تهران، ۱۳۸۶.
- ۱۴- مقربی، مصطفی، **ترکیب در زبان فارسی**، توس، تهران، ۱۳۷۲.
- ۱۵- ناتل خانلری، پرویز، **تاریخ زبان فارسی**، نشر نو، تهران، ۱۳۸۲.
- ۱۶- نجفی، ابوالحسن، **غلط نویسی**، چ ۶ مرکز نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۷۳.
- ۱۷- هجویری، علی، **کشف المحجوب**، به تصحیح ژوکوفسکی، چ ۹، طهوری، تهران، ۱۳۸۲.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



پښتونستان د علومو او انساني مطالعاتو د پوهنتون  
پرتال جامع علومو انساني